خبر

## خاتمی: می‌توان به آینده امیدوار بود



رئیس‌جمهور اسبق با طرح این پرسش که آیا ایرانیان می‌توانند راهی به سوی آینده بهتر بیابند، تصریح کرد: مهم‌ترین شرط، توان اجتهاد در سنت است و علاوه‌بر این باید از زنجیر مشعوفیت و نفرت به غرب که هردو مانع شناختند، رها شوند تا علاوه‌بر شناخت، قدرت اجتهاد در آن را پیدا کنند؛ در این صورت می‌توان به آینده امیدوار بود.به گزارش ایسنا؛ حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی در پیامی به آیین نکوداشت رضا داوری‌اردکانی نوشت:

«به نام پروردگار بزرگ که انسان را آفرید
و انسان را خردمند و آزاد آفرید
سخن‌گفتن از حضرت استاد داوری سخن‌گفتن از معرفت است و فضیلت، اعم از عقلی و اخلاقی.

این بزرگوار عمر شریف را (که دراز باد و همچون گذشته پربار) در پی یافتن حقیقت (که بسی دیریاب است) گذرانده است و دلش به آهنگ درد و درک انسانی تپیده است که در بیشتر زمان‌ها در بند هوای نفس خود یا هوس قدرت‌های زورگو یا هر دو بوده است و رهایی این آفریده ممتاز خداوند را از این بندها (که البته باید به دست خود انسان برداشته شود) خواسته است؛ و از این رو مدام او را هشدار و تذکر داده است و در نمودن راه کوتاهی نکرده است و همواره، به ویژه در مرحله اخیر عمر شریفش مسائل ایران و ایرانی مورد اهتمام بیشترشان بوده است. تمدن جدید، پدیده‌ای شگفتی‌آور است و دستاوردهای شگرف و عظیمی برای بشریت داشته است و زندگی انسان‌ها را از رنج‌ها و محرومیت‌ها و ناخشنودی‌های فراوان رهانیده است؛ گرچه این دستاوردها عادلانه و منصفانه میان بشریت تقسیم نشده و بخش‌هایی از جهان از این بابت دچار رنج‌های مضاعف شده است. این پدیده بزرگ و شگفت‌انگیز، اما، بحران‌ها و دردهای تازه‌ای را پدید آورده که پاره‌ای شناخته‌شده است و پاره دیگر هرچند که احساس یا به شهود دریافته می‌شود ولی به‌درستی درک و تعریف نشده است. دانش جدید و زاده سترگ آن فناوری (تکنولوژی) که بنا بوده است بهشت موعود دین‌ها را در زمین و برای انسان (که به‌جای خدا نشانده شده است) فراهم آورد، برای بشریت از جهاتی جهنمی به همان سوزانی که در بیان پیشینیان آمده است ایجاد کرده است. آنچه بنا بود ابزاری باشد در استخدام و خدمت انسان برای بهبود زندگی و آسان‌کردن و لذت‌بخش‌کردن آن به تعبیری جان و جهان انسان را تسخیر کرده است که نمونه بارز آن را این روزها در هیبت غول از بند رهاشده توانمندِ (ولی بی احساس و عاطفه و...) به اصطلاح «هوش مصنوعی» می‌بینیم که می‌تواند منشأ آینده بسیار وحشت‌آورتری از وضعیت کنونی برای بشر باشد، امری که حتی آفرینندگان این پدیده را نیز نگران کرده است. آنچه ما را به عنوان بخشی از جهان بیرون از حوزه تمدن غرب دچار بحران مضاعف کرده است، افزون بر آنچه به اجمال گفته شد، بی‌اندیشگی، آشفتگی در اندیشه و وهم‌انگاری‌هایی است که مدعیان درمان بیماری‌ها دارند و در آرزوی آینده بهترند. آفت بزرگی که سلطه بیگانه، فزون‌خواهی سلطه‌طلبان که به چپاول سرمایه‌های معنوی و مادی ما مشغول‌اند بر شدت آن افزوده است. ما به تعبیری پرتاب‌شده در تجددیم که به لحاظی روح تمدن جدید است. و ما را گریزی و گزیری از آن نیست چراکه بدون پذیرش بسیاری از آنچه تمدن جدید ایجاب کرده است زندگی‌کردن ناممکن شده است. تمدن جدید و تجدد- اما- همچون هر تجربه بشر پایان تاریخ نیست و اثرها و نشانه‌های پساتجدد به روشنی آشکار شده است. و نقد یا اعتراض‌هایی که در خود غرب اساسی‌تر از آنچه غیر غربیان بر این تمدن و بنیاد آن کرده‌اند و شالوده‌شکنی‌هایی که شده و می‌شود همگی نشان از پایان‌پذیری این دوران دارد. و نسبت به آینده گرچه گمانه‌زنی‌هایی هست ولی هیچ‌کس به درستی نمی‌داند که پساتجدد چیست و در کجا و چگونه رخ خواهد داد. با در نظر گرفتن آنچه تاریخ به ما می‌آموزد می‌توان به گفتن این گفته خطر کرد که با ظرفیت و بضاعت بالقوه، بخش‌های مهمی از جهان غیرمتجدد می‌تواند نقش زیادی در این تحول تاریخی داشته باشد به شرط اینکه:

۱. از خودبیگانگی و خودباختگی و خودکم‌بینی به در آید و از بی‌فکری و آشفته‌فکری رهایی یابد و
۲. غرب را و بنیادها و بناهای تمدن موجود را بهتر و بی‌طرفانه‌تر بشناسد و
۳. از تاریخ عبرت بگیرد.

برای مای ایرانی که اگر نگوییم قدیمی‌ترین، دست‌کم یکی از دیرپاترین تمدن‌ها را آفریده‌ایم و نیز در آفرینش و گسترش تمدنی که به تمدن اسلامی نام‌بردار است نقش ممتاز داشته‌ایم و ریشه‌ای که در سنت قویم و بر مایه اسلامی-ایرانی (که از سنت هم گریزی نیست) داریم و خوشبختانه هنوز کامل از آن نبریده‌ایم؛ آیا مای ایرانی می‌توانیم راهی به سوی آینده بهتر بیابیم؟! اگر پاسخ به این پرسش مثبت باشد، باید به شرایطی که بدون آن پاسخ منفی خواهد بود تن بدهیم. و مهم‌ترین شرط اینکه: توان و دلیری اجتهاد در سنت را داشته باشد (سنتی که اگر هم مایه و پایه قدسی داشته باشد، که دارد اما). آنچه در ذهن و زندگی انسان جای می‌شود امر بشری است نه مقدس و تصلّب در ظاهر، و غفلت از بن‌مایه‌هایِ رنگ‌باخته در برابر قشر و پوست، خود مانع بزرگ اجتهاد است.

علاوه بر این باید از زنجیر دو عامل عاطفی نسبت به غرب یعنی مشعوفیت و نفرت که هر دو مانع شناختن، رها شود تا علاوه بر شناخت، قدرت اجتهاد در آن را پیدا کند.

در این صورت می‌توان به آینده امیدوار بود.

بارها گفته‌ام و باز هم می‌گویم نفی سنت نه، نقد آن آری؛ نفی غرب و تجدد نه، نقد آن آری.

رهایی از این وضع ناگوار که با لطف و عنایت حضرت حق ممکن است، بی‌تردید به معنی بازگشت به پیشاتجدد نیست که چنین امری ناممکن و آرزوی محال است. و متأسفانه در بسیاری از مواضع و بیان‌ها به صراحت یا تلویح شاهد حرکت قهقرا به سوی پیشاتجدد و دعوت به آن هستیم؛ حرکت اما باید به سوی پساتجدد باشد.

استاد بزرگوار حضرت دکتر داوری از دیرباز در مقام تذکر و هشدار و آموزگار ما برای اندیشیدن و درک درست از گذشته و حال داشتن، و امیدواربودن به آینده و انسانیت را و معنویت راستین را پاس‌داشتن و پایبندنبودن به ظواهری که نه تنها کارآمدی خود را از دست داده‌اند، بلکه مانع راه و حتی راهزنند، بوده‌اند و نقش ارزنده خود را به خوبی ایفا کرده‌اند.

بر دوام باد عمر پربرکت و برکت‌های وجودی این استاد گران‌قدر».

### ایران و اروپا در میانه تعلیق دیپلماتیک؛ واکاوی مناسبات کنونی و چشم‌انداز پیش‌رو در گفت‌وگو با علی ماجدی

# سیاست خارجی، میدان شعار نیست

### ماجدی: نباید از بازنگری و تغییر سیاست‌های اشتباه واهمه داشته باشیم



**عبدالرحمن فتح‌الهی:** روابط ایران و اروپا در سال‌های اخیر، تحت تأثیر مجموعه‌ای از تحولات و تنش‌های سیاسی و امنیتی، به یکی از سردترین و پرتنش‌ترین مقاطع تاریخی خود رسیده است. در شرایطی که جنگ اوکراین از پیش بر مناسبات تهران و پایتخت‌های اروپایی سایه افکنده و شکاف میان دو طرف را عمیق‌تر کرده بود، تحولات نظامی متعاقب، به‌ویژه جنگ ۱۲روزه و سپس جنگ ۴۰روزه، ابعاد تازه‌ای به این تقابل بخشید. در کنار این تحولات، نقش‌آفرینی کشورهای اروپایی در پرونده هسته‌ای ایران، از جمله فعال‌کردن مکانیسم ماشه، همراهی با صدور قطع‌نامه‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و زمینه‌سازی سیاسی و دیپلماتیک برای تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل، بیش از پیش بر تیرگی روابط افزود. از نگاه ایران، مواضع و اقدامات اروپا نه‌تنها در کاهش تنش‌ها مؤثر نبوده، بلکه در عمل به تکمیل فشارهای سیاسی و امنیتی علیه کشور انجامیده است. اکنون نیز طرح این موضع از سوی مقام‌های کشورمان که هرگونه حمله نظامی مجدد، با پاسخی بدون محدودیت جغرافیایی مواجه خواهد شد و حتی اهدافی در اروپا را نیز می‌تواند دربرگیرد، نشان‌دهنده ورود مناسبات تهران و پایتخت‌های اروپایی به مرحله‌ای فراتر از سردی متعارف دیپلماتیک است که می‌توان آن را نوعی گسست راهبردی و تعلیق جدی چشم‌انداز احیای روابط توصیف کرد که تا نقطه «مرگ دیپلماتیک» هم پیش رفته است. اکنون این پرسش اساسی مطرح است که مناسبات ایران و قاره سبز در سایه وضعیت نه جنگ و نه صلح، چه مسیری را در پیش خواهد گرفت و چشم‌انداز روابط دو طرف در چنین شرایطی چگونه ترسیم می‌شود؟ از سوی دیگر، در صورت بروز حمله نظامی دیگر، آیا اروپا نیز به عرصه‌ای تازه در معادلات تقابل ایران تبدیل خواهد شد؟ این پرسش‌ها، در کنار مجموعه‌ای از ابهامات درباره آینده دیپلماسی و روابط تهران و پایتخت‌های اروپایی، محور گفت‌وگو با علی ماجدی است. علی ماجدی در طول فعالیت حرفه‌ای خود مسئولیت‌های متعددی در حوزه‌های اقتصادی و دیپلماتیک بر عهده داشته است. او معاون کل وزارت امور اقتصادی و دارایی، کاردار ایران در امارات، سفیر ایران در برزیل و ژاپن، مدیر کل کشورهای مشترک‌المنافع وزارت امور خارجه، معاون نفت و گاز دریای خزر و معاون اقتصادی وزیر امور خارجه بوده است. همچنین سابقه مشاوره عالی شرکت‌های اقتصادی و معاونت امور بین‌الملل و بازرگانی وزارت نفت را دارد. آخرین مأموریت سفارتی او، سفارت ایران در آلمان از مهر ۱۳۹۳ تا پایان ۱۳۹۷ بود. متن پیش‌رو ماحصل این گفت‌وگو است.

●●●

**اخیرا اظهاراتی درباره احتمال گسترش دامنه تقابل نظامی ایران و هدف قرارگرفتن کشورهای اروپایی در صورت وقوع جنگی مجدد از سوی محسن رضایی، دبیر شعام مطرح شده است. در همین زمینه و به شکل مشخص‌تر، از ۹ کشور اروپایی بریتانیا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، یونان، رومانی، آلبانی، پرتغال و قبرس، به عنوان اهداف احتمالی از سوی برخی افراد نام برده شده است. ارزیابی شما از این احتمال چیست؟ آیا ممکن است در صورت وقوع جنگی دیگر، اروپا نیز به جبهه جدیدی در تقابل با ایران تبدیل شود؟**

حقیقت آن است که من شخصا نشنیده‌ام آقای محسن رضایی نام کشوری از اروپا را به عنوان هدف احتمالی مطرح کرده باشند.

**نه، اشاره به ۹ کشور اروپایی به عنوان اهداف احتمالی ایران در صورت وقوع جنگی مجدد، در رسانه‌ها مطرح شده و لزوما به اظهارات مستقیم محسن رضایی بازنمی‌گردد و در اظهارات رسمی، صرفا به اروپا اشاره شده است.**

بله. البته این اظهارات صرفا به آقای رضایی محدود نبوده است. وزیر امور خارجه نیز بدون آنکه نام کشور یا منطقه مشخصی را مطرح کنند، به این موضوع اشاره کرده‌اند که محدودیتی در زمینه پاسخ ایران وجود ندارد. تا آنجا که من اطلاع دارم و اخبار مربوط را دنبال کرده‌ام، ایشان نه نام منطقه‌ای را ذکر کرده‌اند و نه از کشور مشخصی نام برده‌اند.

**اصلا نام کشورهای اروپایی کنار بگذاریم که مثلا رضایی، عراقچی و دیگر مقامات، اسمی از فلان کشور اروپایی برده باشند. سؤال مشخصم این است که در صورت وقوع جنگی دیگر، اروپا نیز به جبهه جدیدی در تقابل با ایران تبدیل می‌شود؟**

این موضوع از منظر دیپلماسی جای بحث و تأمل جدی دارد. اساسا باید پرسید آیا ضرورت داشت در چنین شرایطی نام کشور، منطقه یا موقعیت جغرافیایی مشخصی مطرح شود؟

**یعنی شما موافق این دست طرح موضوعات با هدف موازنه تهدید، موازنه وحشت یا هر هدف دیگری نیستید؟**

من به عنوان کسی که سابقه فعالیت دیپلماتیک دارد، قطعا با چنین رویکردی موافق نیستم.

**چرا؟**

چون حتی اگر چنین اختیاری برای مقامات وجود داشته باشد و محدودیتی نیز در این زمینه در نظر گرفته نشده باشد که گفته شود در صورت جنگ مجدد به اروپا یا هرجای دیگری حمله می‌کنیم، باز هم ضرورتی ندارد ما نام کشور یا منطقه‌ای را به میان بیاوریم. باید توجه داشت صرف نام‌بردن از یک کشور یا منطقه می‌تواند برای ما هزینه سیاسی ایجاد کند؛ درحالی‌که اساسا ضرورتی برای چنین اقدامی وجود ندارد. بنابراین، اگر قرار باشد درباره این موضوع اظهارنظری شود یا چنین موضوعی به‌طور مشخص مطرح شود، به نظر من این وظیفه باید در چارچوب وزارت امور خارجه و از سوی مسئولان ذی‌ربط این وزارتخانه دنبال شود. دیگران، اگر هم بخواهند در این زمینه اظهارنظر کنند، لزوما جایگاه و ضرورتی برای ورود به چنین بحثی ندارند؛ زیرا طرح این مسائل در چنین فضایی، جز ایجاد هزینه برای روابط خارجی کشور، اثر سازنده دیگری نخواهد داشت. به‌ویژه آنکه هنوز مشخص نیست در صورت وقوع جنگی دیگر، اساسا کدام کشور وارد این منازعه خواهد شد و کدام کشور از ورود به آن خودداری خواهد کرد. در چنین شرایطی، طرح این‌گونه اظهارات از منظر سیاسی قابل دفاع نیست و من به عنوان یک دیپلمات با آن مخالفم.

**شما سابقه دیپلماتیک در آلمان داشته‌اید و تحولات اروپا را نیز از نزدیک دنبال کرده‌اید. با توجه به پیچیده‌ترشدن معادلات جنگ اوکراین و استمرار تنش میان اروپا و روسیه، برخی تحلیلگران معتقدند تحولات مربوط به جنگ ایران نیز به‌نوعی با سرنوشت جنگ اوکراین گره خورده است. حتی این دیدگاه مطرح می‌شود که تا زمانی که جنگ اوکراین به پایان نرسد و معادلات روابط اروپا و روسیه تعیین‌تکلیف نشود، چشم‌انداز روشنی برای پایان منازعه ایران و آمریکا وجود نخواهد داشت و مسکو نیز ممکن است در این زمینه نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. ارزیابی شما از این تحلیل چیست؟ آیا می‌توان گفت تحولات ایران عملا تحت تأثیر یا در گرو تحولات جنگ اوکراین قرار گرفته است؟**

ممکن است برخی کشورها منافع خود را در این ببینند که این دو جنگ را به‌نوعی به یکدیگر مرتبط و از این ارتباط برای تأمین منافع خود بهره‌برداری کنند. من ضرورتی نمی‌بینم نام آن کشور یا کشورها را مطرح کنم؛ اساسا نیازی هم به نام‌بردن از آنها نیست. چنین احتمالی وجود دارد که برخی کشورها بخواهند میان این دو جنگ نوعی ارتباط برقرار و از این طریق بهره‌برداری سیاسی کنند. اما اگر بخواهیم به‌صورت کلی به موضوع نگاه کنیم، باید توجه داشته باشیم جنگ اوکراین اساسا به‌صورت مستقل آغاز شد. روسیه جنگی را علیه اوکراین شروع کرد و فارغ از محتوای آن و اینکه چه عواملی در شکل‌گیری آن مؤثر بوده است، این جنگ از ابتدا یک منازعه مستقل به شمار می‌رفت. البته پس از آغاز جنگ اوکراین، این تحولات به دلایل مختلف بر روابط ایران و اروپا تأثیر گذاشت. یکی از عواملی که دست‌کم می‌توانم به آن اشاره کنم و نمی‌توان نقش آن را در دشوارترشدن روابط ایران و اروپا نادیده گرفت، همین مسئله جنگ اوکراین است. البته عوامل دیگری نیز در این زمینه وجود داشته‌اند، اما جنگ اوکراین یکی از مؤلفه‌های مؤثر در این روند بوده است.

**این نکته شما کاملا درست است که جنگ اوکراین بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عامل در تخریب روابط ایران و اروپا بوده است؛ در این شکی نیست، اما می‌خواهم مشخصا بپرسم جنگ اوکراین عملا جنگ ایران را هم گروگان خود کرده است؟**

اینکه بخواهیم دو جنگ اوکراین و ایران را به‌طور مستقیم به یکدیگر مرتبط بدانیم، موضوع دیگری است. ممکن است برخی کشورها چنین برداشتی داشته باشند یا حتی تلاش کنند این دو منازعه را به یکدیگر پیوند بزنند تا بتوانند از این ارتباط در راستای منافع خود استفاده کنند. در عرصه سیاست بین‌الملل، هر کشوری تلاش می‌کند از مؤلفه‌ها و شرایط موجود، آنجا که تصور می‌کند به سودش است، بهره‌برداری کند. حتی اگر چنین ارتباطی اساس و پایه محکمی نداشته باشد، ممکن است برخی بازیگران سیاسی با برجسته‌کردن آن، فضای سیاسی را به نفع خود و به زیان کشوری که موضوع این تحلیل قرار گرفته است، مدیریت کنند. اینها نکات ظریفی در سیاست خارجی است. به اعتقاد من، یکی از مشکلاتی که گاهی در این حوزه با آن مواجه می‌شویم، خارج‌شدن سیاست خارجی از چارچوب تخصصی خود است. افرادی که لزوما شناخت و تخصص کافی در این زمینه ندارند، درباره مسائل پیچیده سیاست خارجی اظهارنظر می‌کنند. ممکن است این افراد مسئولیت‌هایی نیز داشته باشند؛ برای مثال، نماینده مجلس باشند یا در موقعیت‌های دیگری قرار گرفته باشند. بااین‌حال، چنین اظهارنظرهایی غالبا برای کشور هزینه ایجاد می‌کند.

**یعنی نباید درباره سیاست خارجی کشور صحبت کرد؟**

نه اینکه افراد نباید اظهارنظر کنند، اما بهتر است این حوزه تا حدی ساماندهی شود؛ زیرا آثار و پیامدهای چنین اظهاراتی ممکن است بیش از آنکه سودی برای کشور داشته باشد، به زیان آن تمام شود. گاهی افرادی بدون توجه کافی به عواقب سخنان خود اظهارنظر می‌کنند؛ درحالی‌که لازم است پیش از هرگونه مصاحبه یا اظهارنظر، پیامدهای احتمالی آن برای کشور سنجیده شود. به‌ویژه کسانی که سابقه فعالیت دیپلماتیک یا مسئولیت‌های دولتی داشته‌اند، باید نسبت به حواشی و نتایج چنین اظهاراتی حساسیت بیشتری نشان دهند. من گاهی با اظهاراتی مواجه می‌شوم که واقعا ضرورتی برای طرح آنها وجود ندارد. البته این موضوع به معنای آن نیست که افرادی مانند بنده باید درباره همه مسائل اظهارنظر کنند، اما وقتی سخنی از سوی یک مقام یا مسئول مطرح می‌شود، رسانه‌های خارج از کشور نیز ممکن است از آن بهره‌برداری کنند؛ حتی در شرایطی که نظام اساسا چنین تصمیمی نگرفته یا حتی درباره آن بحثی نکرده باشد. متأسفانه در گذشته نیز با یکی دو نمونه از این موارد مواجه بوده‌ایم. به اعتقاد من، چنین اظهارنظرهایی در شرایط کنونی کمکی به کشور نمی‌کند و نمی‌تواند در خدمت منافع ملی ایران باشد.

**پیش‌تر رهبر شهید بر نبود خط قرمز در تقویت و ارتقای روابط ایران و اروپا تأکید کرده بود. بااین‌حال، پس از نقش‌آفرینی کشورهای اروپایی، به‌ویژه ترئیکای اروپایی در فعال‌سازی سازوکار ماشه، این دیدگاه مطرح شد که اروپا عملا جایگاه پیشین خود را در سیاست خارجی ایران از دست داده و از معادلات دیپلماتیک کشور کنار گذاشته شده است. به نظر شما آیا واقعا می‌توان گفت اروپا و به‌ویژه سه کشور عضو ترئیکای اروپایی، پس از فعال‌سازی سازوکار ماشه از معادلات سیاست خارجی ایران حذف شده‌اند؟ اساسا آیا چنین رویکردی در شرایط کنونی درست و به مصلحت منافع ملی کشور است؟**

اساسا ما نمی‌توانیم مجموعه اروپا را از روابط خارجی خود حذف کنیم. حتی در شرایط کنونی نیز نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد حذف اروپا از معادلات بین‌المللی تا چه اندازه دشوار است. برای مثال، همین اواخر شاهد بودیم که دونالد ترامپ، فارغ از اینکه شخصیت او چه ویژگی‌هایی دارد، از تمایل خود برای کنارگذاشتن اروپا از موضوع اوکراین سخن گفته است. اما آیا واقعا توانسته است اروپا را حذف کند؟ دست‌کم در یکی دو روز گذشته اخباری منتشر شده که نشان می‌دهد به‌نوعی بار دیگر برای اروپا در موضوع پایان جنگ یا ایفای نقش در منازعه روسیه و اوکراین جایگاهی در نظر گرفته شده است. باید توجه داشت اروپا، در مجموع، همچنان یک قدرت مهم به شمار می‌رود. درست است که جایگاه و قدرت نسبی اروپا در مقایسه با گذشته کاهش یافته و خود اروپایی‌ها نیز به این واقعیت آگاه شده‌اند، اما این به معنای آن نیست که بتوان اتحادیه اروپا یا کشورهای مهم اروپایی را نادیده گرفت.

اروپا همچنان از کشورهای بزرگی برخوردار است؛ کشورهایی مانند آلمان و فرانسه. بریتانیا نیز با وجود خروج از اتحادیه اروپا، همچنان یکی از بازیگران مهم این مجموعه جغرافیایی و سیاسی است. حتی در مقاطعی بحث‌هایی درباره بازگشت بریتانیا به اتحادیه اروپا نیز مطرح شده است. بنابراین، نباید اهمیت این کشورها را دست‌کم گرفت. البته نمی‌توان منکر شد که مواضع و عملکرد تروئیکای اروپایی در برخی زمینه‌ها مناسب و قابل دفاع نبوده است. اما این مسئله به معنای آن نیست که ما نباید آنها را نادیده بگیریم. حذف یا نادیده‌گرفتن این کشورها، از منظر سیاست خارجی، رویکرد درستی نیست. اصولا دیپلماسی عرصه گفت‌وگو، مذاکره و تعامل است؛ عرصه‌ای برای طرح دیدگاه‌ها، گفت‌وگوکردن، متقاعدساختن طرف مقابل و تلاش برای بهبود روابط. بخشی از کارکرد دیپلماسی دقیقا در همین فرایندها معنا پیدا می‌کند. از طریق گفت‌وگو و برقراری ارتباط می‌توان بخشی از اختلافات را مدیریت کرد و حتی در شرایط دشوار، زمینه بهبود روابط را فراهم آورد.

**خب وقتی اکنون در روابط ایران و اروپا، عملا گفت‌وگویی وجود ندارد، آن وقت دیپلماسی باز کارایی خود را دارد؟**

وقتی هیچ‌گونه ارتباطی وجود نداشته باشد، اساسا ابزارهای دیپلماسی نیز از کارکرد خود فاصله می‌گیرند. من تصور نمی‌کنم در این دیدگاه که ابزار اصلی دیپلماسی گفت‌وگو و تعامل است، اختلاف‌نظری وجود داشته باشد. دیپلماسی به معنای تلاش برای گفت‌وگو، متقاعدکردن طرف مقابل و کوشش برای بهبود روابط، حتی در دشوارترین شرایط است؛ نه اینکه با قطع ارتباط، شرایط را پیچیده‌تر و روابط را تیره‌تر کنیم. اصولا اگر کسی در جایگاه دیپلمات قرار می‌گیرد، باید در جهت بهبود روابط میان دو کشور تلاش کند. اینکه یک دیپلمات بخواهد روابط موجود را بدتر کند، با فلسفه و ماهیت دیپلماسی سازگار نیست. من نیز به‌عنوان کسی که تجربه فعالیت دیپلماتیک دارد، بر همین باورم.

**با توجه به انتخابات پیش‌روی ریاست‌جمهوری فرانسه و تقویت جریان‌های راست افراطی در اروپا، این احتمال مطرح است که مارین لوپن به قدرت برسد و تحولات تازه‌ای در سیاست داخلی و خارجی فرانسه رقم بزند. هرچند احتمال قدرت‌گیری ژاک لوک ملانشون هم هست. از سوی دیگر، تجربه ایتالیا و روی کار آمدن جورجیا ملونی نیز نشان داد که قدرت‌گیری جریان‌های راست‌گرا در اروپا لزوما به معنای همسویی کامل با سیاست‌های دونالد ترامپ نیست؛ چنان‌که میان ملونی و ترامپ نیز در مقاطعی اختلاف‌نظرهایی بروز کرد. با این اوصاف، آیا می‌توان نتیجه گرفت که قدرت‌گیری جریان‌های راست‌گرا در اروپا الزاما به شکل‌گیری رویکردی ضدایرانی در سیاست خارجی این کشورها منجر نخواهد شد؟ ارزیابی شما از پیامدهای احتمالی این تحولات برای روابط ایران و اروپا چیست؟**

من شخصا شناخت کافی از لوپن و ملانشون و معادلات حزبی فرانسه ندارم و به همین دلیل نمی‌توانم درباره ایشان اظهارنظر دقیقی داشته باشم. برای مثال، ممکن است بتوانم درباره تحولات سیاسی آلمان و جریان‌های سیاسی آن کشور با شناخت بیشتری صحبت کنم، اما درباره فرانسه چنین شناختی ندارم.

**موضوع معادلات فرانسه یا آلمان نیست، سؤال مشخصم این است که قدرت‌گیری جریان‌های راست‌گرا در اروپا الزاما به شکل‌گیری رویکردی ضدایرانی در سیاست خارجی این کشورها منجر نخواهد شد؟**

نکته‌ای کلی وجود دارد که باید به آن توجه کرد. بسیاری از احزاب و جریان‌های سیاسی پیش از رسیدن به قدرت، مواضع و شعارهایی مطرح می‌کنند، اما هنگامی که مسئولیت اداره کشور را بر عهده می‌گیرند، لزوما همان سیاست‌ها و رویکردهای دوران پیش از قدرت را دنبال نمی‌کنند. قدرت نیز امری مطلق و همیشگی نیست و ممکن است در دوره‌های بعد، از طریق جابه‌جایی قدرت میان احزاب، تغییر کند. بنابراین، نمی‌توان از پیش درباره سیاست‌های دولت‌هایی که هنوز به قدرت نرسیده‌اند، با قطعیت داوری کرد. ما نیز می‌دانیم که احزاب و جریان‌هایی که خارج از قدرت و ساختار مدیریتی کشور قرار دارند، ممکن است اهداف و دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند. اما اگر مردم یک کشور، بر اساس سازوکارهای دموکراتیک، تصمیم بگیرند حزبی را با هر گرایش سیاسی به قدرت برسانند، این انتخاب مردم آن کشور است و باید واقعیت آن را پذیرفت. ممکن است چنین دولتی برای مدتی در قدرت باقی بماند و پس از آن نیز جای خود را به دولت دیگری بدهد. برای مثال، در برخی کشورهای اروپایی، از جمله در داخل اتحادیه اروپا، شاهد بوده‌ایم که پس از چندین دوره، تغییرات سیاسی و جابه‌جایی قدرت اتفاق افتاده است. اصولا هر دولتی که روی کار می‌آید، باید بر اساس شناختی که از آن به دست می‌آوریم، سیاست‌هایش را ارزیابی کنیم و ببینیم چگونه می‌توانیم با آن تعامل داشته باشیم. ما باید این تغییرات را بپذیریم و به‌ویژه توجه داشته باشیم که هر دولتی که در یک کشور مستقر می‌شود، در آن مقطع نماینده ساختار سیاسی و مدیریتی حاکم بر آن کشور است. ازاین‌رو، لازم است آن مجموعه سیاسی را بشناسیم و بر اساس منافع ملی خودمان، زمینه برقراری ارتباط و همکاری را فراهم کنیم. طبیعتا طرف مقابل نیز منافعی دارد و ما هم منافع خودمان را دنبال می‌کنیم. هنر دیپلماسی این است که از طریق گفت‌وگو و مذاکره، نقاط مشترک را پیدا کنیم و تا جایی که امکان دارد براساس این اشتراکات با یکدیگر همکاری داشته باشیم و اختلافات را نیز مدیریت کنیم.

**گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید**

خبر

## پزشکیان: مسئول بی‌توجه به مشکلات مردم، شایستگی پذیرش مسئولیت را ندارد

رئیس‌جمهور گفت: ضرورت دارد بدانیم گره و مانع اصلی کار کجاست. کسی که مسئولیتی را می‌پذیرد، اما دغدغه مردم را ندارد، اساسا شایستگی حضور در آن جایگاه را ندارد و در چنین شرایطی صرفا عمر خود را تلف می‌کند. ما باید عملکرد و رفتار خود را با سخن و مسیر درست تطبیق دهیم.

## تعیین مجازات همکاری با رسانه‌های فارسی‌زبان خارج‌نشین

نمایندگان مجلس در مصوبه‌ای مجازات همکاری و پذیرش تبلیغات کالا و خدمات برای شبکه‌ها و رسانه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان وابسته به کارگزار بیگانه تعیین کردند. نمایندگان مجلس در جلسه علنی وبیناری دیروز و در ادامه بررسی جزئیات طرح مقابله با نفوذ بیگانگان، با پیشنهاد الحاقی میثم ظهوریان، نماینده مشهد، برای الحاق به ماده ۱۲ این طرح موافقت کردند. طبق این مصوبه، هرگونه تعامل، همکاری، مشارکت و ارائه خدمات فنی، تبادل مالی و تجاری یا تولید و پذیرش تبلیغات کالا و خدمات برای شبکه‌ها و رسانه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان وابسته به کارگزار بیگانه، در صورتی که مصداق مجازات شدیدتری نباشد، موجب شش ماه تا پنج سال محرومیت از خدمات اجتماعی و جزای نقدی درجه سه خواهد بود.

## موافقت مجلس با یک‌فوریت طرح اصلاح ضوابط انتصاب وزیر اطلاعات

نمایندگان مجلس در جلسه علنی دیروز با ۱۹۲ رأی موافق، ۴۹ رأی مخالف و چهار رأی ممتنع از مجموع ۲۶۷ نماینده حاضر با یک‌فوریت طرح «اصلاح قانون تأسیس وزارت اطلاعات و قانون تعیین ضوابط و شرایط انتصاب وزیر اطلاعات» موافقت کردند.

## سخنگوی کمیسیون امنیت: دیگر موضوعی برای مذاکره نداریم

قشقاوی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: شرایط ما این‌جوری نیست که در دیپلماسی بسته شده باشد. ما هفت شرط خود را اعلام کرده‌ایم و الان در مرحله پسامذاکرات هستیم؛ یعنی دوره مذاکره و توافق تمام شده است. او افزود: قبلا در همه زمینه‌ها ما مذاکره کردیم و به‌صورت مستقیم هم مذاکره کردیم و دوتا از عالی‌ترین مقام‌ها، یعنی رئیس‌جمهور آمریکا و رئیس‌جمهور ما آن را امضا کرده‌اند و این طرف آمریکایی بود که زیر میز مذاکره زد. در دوران پساتوافق و پسامذاکره هستیم و دیگر هیچ موضوعی برای گفت‌وگو نداریم.

## بقایی: ادعای عرب‌ها برای دریافت غرامت بی‌مناسبت

اسماعیل بقایی در پاسخ به سؤالی درباره ادعاهای دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس و درخواست غرامت از تهران اظهار کرد: این ادعا را خیلی جدی نگیرید، زیرا خودشان هم می‌دانند این ادعا تا چه اندازه بی‌مبنا و سبک است. او افزود: این کشورها یا دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس باید مراقب باشند زخم‌های کهنه را نیشتر نزنند. آنها باید بدانند خاطره حمایت‌های همه‌جانبه کشورهای منطقه از رژیم صدام حسین هنوز از یاد ایرانیان محو نشده است. آن پرونده همچنان باز است و هیچ تردیدی وجود ندارد که برخی از کشورهای منطقه چند صد میلیارد دلار به رژیم صدام کمک کردند. کمک‌های تسلیحاتی، سیاسی و نظامی از طریق اعزام نیرو و سرباز، همگی مستند شده و مطالبه تاریخی ایرانیان است. سخنگوی وزارت امور خارجه ادامه داد: در شرایطی که این کشورها فعالانه در تجاوز نظامی علیه یک کشور همسایه مشارکت داشته و فضا، خاک و آب خود را در اختیار متجاوزان علیه سرزمین ایران قرار داده‌اند، چگونه می‌توانند از دریافت غرامت از ایران صحبت کنند؟ وقتی مقام‌های آمریکایی در بالاترین سطوح نظامی و غیرنظامی، از جمله رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و فرمانده سنتکام، صراحتا اعلام می‌کنند کشورهای منطقه به‌طور فعالانه به آنها کمک کرده‌اند و از این کشورها تقدیر می‌کنند، آیا این کشورها می‌توانند چنین موضوعی را کتمان کنند؟ شواهد در این زمینه بسیار روشن است.